

شیر آب ما دوباره
می چکید آب از دماغش
مثل یک آقای دکتر
رفت بابایم سراغش

دستیار او شدم من
کیف می کردم از این کار
زود آوردم برایش
واشر و یک دانه آچار

شیر آب چک چکو را
او به تنهایی، عمل کرد
مشکلش را باز بابا
توی یک ثانیه حل کرد

دستیار بابا

قصه درک

شماره ۳۰

۲ بهمن ماه

۱۴۰۰

شعبه

بخوانیم

شاعر: سمیه تهرانی